



## اعتقاد و دلبستگی همیتی ایرانیان به آئین کهن ملی

(۳)

### تشکیل اولین سازمان زیرزمینی نهضت مقاومت ملی ایرانیان

سیل ورود اسیران هوشیار و تیزبین ایرانی، پس از جنگهای خانمان برانداز قادیسیه و جلولا و حلوان و بالاخره نهاوند به عربستان و ساکن شدن آنان در آن سرزمین و تبادل فکری آنان با یکدیگر زمینه توافقی محرمانه و تشکیل اولین سازمان زیر زمینی بر ضد تازیان را فراهم کرد. عمر بن خطاب، خلیفه دوم مسلمانان که مردی زیرک و هوشیار بود این خطر جدی نهانی را آشکارا دریافته بود. بطوریکه نوشته اند وی در هنگام ورود دسته های اسیران ایرانی به مدینه گفته است که: «بار خدایا از شر این اسیران و فرزندان آنان بگو پناه میبریم» توطئه قتل عمر اولین تصمیم قطعی و نمایان سازمان زیر زمینی اسیران ایرانی مقیم عربستان بر ضد تازیان بود که به مرحله اجرا درآمد و در حقیقت ایرانیان کینه ضربتی را که از دست عمر در قادیسیه و جلولا و نهاوند خورده بودند در مدینه از او باز ستاندند. شخصی که مأمور اجرای تصمیم خطیر سازمان زیر زمینی اسیران ایرانی در مدینه شد، ابولولوه فیروز بود که دو سال بعد از فتح نهاوند عمر را به قتل رسانید. نوشته اند که وی از مردم نهاوند بود که قبل از اسلام به اسارت روم افتاده بود و سپس مسلمانان او را اسیر کرده بودند. اینکه او را رومی و حبشی

• آقای عبدالرفیع حقیقت (رفیع) از تاریخ نویسان محقق معاصر.

و ترسا گفته‌اند ظاهراً از همین جا و محل تأمل است بهر حال نوشته‌اند که وقتی اسیران نهاوند را به مدینه می‌بردند، ابولولوه (فیروز) ایستاده بود در اسیران می‌نگریست و دست بر سر کودکان خردسالی که در بین این اسیران بودند می‌کشید و می‌گریست و میگفت عمر جگرم بخورد. نوشته‌اند این فیروز، غلام مغیره بن شعبه بود. بلعمی گوید که: «درودگری کردی و هر روز مغیره را دو درم دادی. روزی این فیروز سوی عمر آمد و او با مردی نشسته بود. گفت: یا عمر مغیره بر من غله نهاده است و گران است و نتوانم داد، بفرمای تا کم کند. گفت چندست؟ گفت: دو درم. گفت: چکار دانی؟ گفت درودگری دانم و نقاشم و کنده‌گر، و آهنگری نیز دانم. پس عمر گفت: چندین کار که تو دانی، دو درم نه بسیار بود. چنین شنیدم که تو گویی من آسیا کنم بر باد که گندم آس کند. گفت: آری. عمر گفت: مرا چنین آسیاب باید که سازی. فیروز گفت: اگر زنده باشم سازم ترا يك آسیاب که همه اهل مشرق و مغرب حدیث آن کنند و خود برفت. عمر گفت: ایسن غلام مرا بکشتن بیم کرده صبح روز بعد هنگامی که عمر در مسجد به نماز جماعت مشغول بود با خنجر ضربتی مهلك به وی زد و عمر از آن ضربت کشته شد. در این توطئه چنانکه از قرائن بر می‌آید، هر زمان سردار ایرانی که ظاهراً مسلمان شده بود و به عنوان اسیر در مدینه میزیست و همچنین چند تن از یاران پیغمبر نیز دست داشته‌اند. فیروز پس از اینکه عمر را با کارد زد از مسجد بیرون جست، و گریخت ولی مردی از بنی تمیم او را گرفت و کشت و آن کارد را به مسجد آورد. عبیدالله بن عمر، پسر بزرگ عمر بود آن کارد را گرفت و گفت من می‌دانم که فیروز این کار را بتدبیر خویش نکرده است. بخدا اگر عمر بدین زخم وفات کند من خلقی را (منظور همان اسیران ایرانی عضو سازمان زیر زمینی میباشند)، بکشم که ایشان در این کار همدستان بوده‌اند. پس آن روز که عمر وفات یافت و عبیدالله بن عمر از خاک پدر بازگشت به در خانه هر زمان رفت و او را کشت. سپس به در خانه سعد بن قاص رفت و غلام او حنیفه را نیز که نوشته‌اند با فیروز و هر زمان همدست بوده است بکشت.

در باره شرکت هر زمان در قتل عمر هیچ‌گونه دلیلی در دست نبود و علی ابن ابی طالب (ع) که همیشه در حفظ و حراست اسلام سخت‌گیر و دقیق بود گفت عبیدالله بجرم اینکه مؤمنی را بناحق کشته است باید کشته شود.

اصرار و ابرام بجا و منطقی علی ابن ابیطالب (ع) در تقاضای کشتن عبیدالله بن عمر در ازای قتل هر زمان سردار اسیر ایرانی توجه عموم اعضاء سازمان زیر زمینی نهضت مقاومت ملی اسیران ایرانی را که از گذشته بعلمت طرفداری و حمایت شدید سلمان فارسی متفکر بزرگ ایرانی و عضو اولین ارکان اربعه اسلام از حق مسلم علی (ع) در امر حکومت و خلافت اسلامی تمایل باطنی به وی داشتند بیش از پیش بخود جلب کرد. بطوریکه این طرفداری نتایج بسیار خوبی بیار آورد و منتهی به حمایت کلی و همه جانبه ایرانیان از علی بن ابیطالب (ع)

و فرزندانش شد، که برحسب اتفاق حق مسلم آنان که خلافت و حکومت بر دولت اسلامی بود از طرف ابوبکر و عمرو سپس عثمان وبعد از طرف امویان غصب شده و در حقیقت مانند خود ایرانیان در معرض ظلم و جور و بیداد متمصبان عرب قرار گرفته و مظلوم واقع شده بودند.

از طرفی هرمزان غلام عباس بن عبدالمطلب بود، بنا بر این همه افرادی هاشم پیشنهاد علی (ع) را مورد تأیید و تصویب قرار دادند و همین امر موجبات همکاری بعدی فکری و سیاسی افراد بنی هاشم و ایرانیان را در يك خط سیر واحد فراهم کرد و چندی نگذشت که آثار این اتحاد و هم فکری قابل تقدیس مشهود گردید و هر دو گروه در يك خط سیر مشترک که همانا قیام بر ضد بیدادگران عرب و امویان غاصب بود گام برداشتند.

لکن عثمان که بعد از عمر به خلافت نشسته بود به پیشنهاد علی (ع) توجه نکرد و از مال شخصی خود مبلغی به عنوان غرامت خون هرمزان پرداخت کرد و غائله را خاتمه داد.

## همکاری و هم فکری ایرانیان و علویان

بعد از کشته شدن عثمان خلیفه سوم عایشه دختر ابوبکر و همسر محمد پیغمبر اسلام و طرفداران او گفتند که عثمان به تحریک علی کشته شده است و باید انتقام او را بگیریم، اما حقیقت اینست که علی در این شورش علیه عثمان دستی نداشته بلکه عبدالله برادر عایشه پسر ابوبکر سردسته شورشگران بوده است و حتی علی در روز بلوا پسران خود حسن و حسین را برای دفاع از خلیفه که محصور شده بود فرستاد، و وقتی فهمید این کمک مؤثر نیفتاد دشمنان را نفرین کرد. پس عایشه دشمن علی بود که عمرو عاص فاتح مصر و معاویه پسر ابوسفیان که یکی از مقتدرترین افراد قریش بودند در سلك دشمنان او در آمدند. معاویه در این وقت به فرمان قوم خود عثمان در سوریه حکومت داشت و بالاخر طلحه و زبیر دو دشمن دیگر علی از این دسته بودند این دو نفر گذشته از اینکه از مصاحبین و همکاران محمد (ص) بشمار میرفتند. پشتیبانان این دشمنان اهالی سوریه و طرفداران عربیت خالص و سران قریش بودند و در چنین شرایطی علی مجبور شد که ایرانیان را طرفدار خود بخواند و ایرانی را عجم می گفتند و ایرانیان که در برانداختن بوغ اعراب متمصب دقیقه شماری میکردند و نسبت به علی (ع) به علت طرفداری و اصرا روی در گرفتن تقاص خون هرمزان سردار اسیر ایرانی که کشته شدن عمر بدست ابولولوه (فیروز ایرانی) مظنون واقع شده و بدست عبیدالله پسر عمر کشته شده بود نظر مساعد داشتند. از این موقعیت بجا و مناسب استفاده کردند، ایرانیان با پشتیبانی از علی و نشان دادن او بر تخت خلافت میخواستند قدرت لژ دست رفته خود را بازیابند و با ورود به ادارات و سازمانهای دولتی مصدر کار شوند. زیرا اعراب ایرانیان را از کار برکنار کرده بودند و همه قدرتها را خود در دست

داشتند. هرچند که ایرانیان حتی به تصدیق خود اعراب در اداره امور تفوق و مهارت کامل داشتند، چنانکه عمر این نکته را خوب درک کرده بود چنانکه شرح آن خواهد آمد او از اداره سازمان دولتی ایرانیان اقتباس کرد (دیوان عمر نمونه‌ای از سازمانهای دولتی ایران قدیم بود). بالاخره ایرانیان انتقام خود را گرفته و تعصب عربی را که سالیان دراز بنام اسلام بر آنها حکومت داشت از بین بردند و از طرفی به تمایل باطنی خود برای برقراری حکومت ملی ایران نائل شدند. کم کم ایرانیان به مراحل جدی وارد شدند و دفاع از حقوق علویان که ابتدا فقط هادی امیال شخصی آنان بود کاملاً عوض شد و منظور عالی و احد اقدامات و کوششهای ایرانیان گردید. کم کم ایرانی علی را که وارث و نماینده بحق محمد بود بر رأس اعراب قرار داد و به این وسیله جلال و جبروت و عظمت گذشته ملی خود را به مرحله عمل درآورد. از این پس علی تنها قهرمان اسلام و ملت عرب نبود بلکه دیگر به صورت قهرمان بزرگ ملی ایران درآمد. وقتی که ایرانی طرفدار علی شد قلباً و از روی صمیمیت بود و دلیل کافی و عمیقی داشت و آن اینکه علی پسر عمو و داماد پیغمبر و پسران علی که نوه‌های پیغمبر بودند برای ایرانیان نماینده حق آسمانی و آورنده دستورات الهی به شمار می‌رفتند، و این دلیل برای نمایاندن اینکه چرا ایرانیان به طرفداری علی برخاستند کافی است زیرا همانطور که گفته شد قرن‌ها بود که قوانین حکومتی و دولتی ایران روی حقوق آسمانی و ملکوتی قرار گرفته بود. هرچند که این اصل بین همه ملل آریائی مشترک بود.

ایرانیان مانند هندوها و مانند یونان عصر هومر چنین عقیده داشتند که در بین مردم ما بعضی خانواده‌های مخصوص و منحصری وجود دارند که مستقیماً از طرف خدا هستند و حکومت و سلطنت به آنها تعلق دارد و قدرت آنها ماورای قدرتهای انسانی است.

برای ایرانیان شاه فرزند خدا بود که شعله‌ای نورانی چون هاله درخشان به نسل‌های جانشین خود انتقال میداد و آن را فریزدان می‌گفتند. این پرسش و احترامی که ایرانیان برای شاه داشتند در این دوره تشدید یافت زیرا می‌گفتند که سقوط و انحطاط ایران از روزی شروع شد که غضب‌ها و تصرفات و زورگوئیها آتش خشم خدایان را برانگیخته و رشته ارتباط آنها را با ایران بریده بود و بدین ترتیب برای يك ایرانی مسلمان این عقیده پیش آمد که عظمت و افتخار جماعت مسلمان فقط باید با دست علی ایجاد گردد و اوست که باید خلیفه واقعی مردم باشد و پیروزی بنی‌امیه برای ایرانیان مسلمان در حکم بی‌عدالتی و از بین بردن حق و است. این توجه و علاقمندی باطنی هنگامی به منتهای شدت رسید که شایعه ازدواج حسین بن علی (ع) با شهربانو دختر یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی که نتیجه آن به وجود آمدن علی بن حسین (ع) (معروف به امام زین‌العابدین امام چهارم شیعیان میباشد) در بین عموم ایرانیان به صورت يك واقعه تاریخی عجیب و مشیت الهی مورد

قبول واقع گردید، ما در اینجا به حقیقت وقوع این ازدواج و اینکه آیا یزدگرد سوم دختری به نام شهربانو داشته که به اسیری تازیان در آمده و به مدینه برده شده باشد کار نداریم، زیرا این موضوع خود مورد تردید محققان است. از نخستین مؤلفانی که بدین امر اشاره کرده‌اند میتوانیم یعقوبی مورخ شیعه مذهب را نام ببریم او مینویسد: (مادر علی بن حسین (حرار) دختر یزدگرد سوم بود، چه هنگامی که دو دختر یزدگرد را نزد عمر آوردند یکی از آن دو را به حسین بن علی (ع) بخشید و امام حسین او را غزاله نامید و یکی از بزرگان میگفت هرگاه نام علی بن حسین برده میشود مردم همه آرزو میکنند که مادرهایشان کنیز باشند و گفته شده که مادرش از اسیران کابل بوده است).<sup>۱</sup>

اکنون اعم از اینکه این مزاجت واقعاً صورت گرفته یا نگرفته باشد قرن‌ها است که این امر را شیعیان ایرانی مانند يك حقیقت مسلم تاریخی قبول دارند ولی به فرض اینکه این موضوع واقعیت نداشته باشد ایجاد این فکر و تلفیق و تطبیق آن با عقائد دینی قدیم ایرانیان و حقانیت علی (ع) و فرزندان حق گو و حق جو و پرهیزکارش در يك چنین موقعیت حساس سیاسی یکی از عالی‌ترین نهضت‌های فکری و جنبش‌های سری ایرانیان بر ضد تازیان متعصب بشمار میرود، زیرا آنان حکومت در کشورهای اسلامی و همچنین تسلط بر مسلمانان جهان را برای همیشه حق مسلم و بلامنازع قوم عرب میدانستند، این ابتکار فکری ارزنده از دیدگاه احساسات ملی ایرانی که سرانجام منجر به استقلال سیاسی و اجتماعی ایران گردید شایسته همه گونه تحسین و تقدیر ملی است. و این خود میرساند که ایرانیان وطن پرست در اینگونه مواقع خطیر که امکان هیچگونه فعالیت سیاسی برای اعاده استقلال ایران عزیز در بین نبوده است پایه‌های محکم استقلال وطن را با عقیده راسخ و قاطع از راه نهضت‌های فکری و جنبش‌های سری ارزنده که در حقیقت پایه‌گذار استقلال سیاسی و اجتماعی با اعتقاد و ثابت و غیر قابل تغییر ملی ایران میباشد ریخته‌اند، بطوریکه مشاهده میکنیم این عقاید مطالعه شده با خون مردم ایران زمین عجین گردیده و حتی مرور زمان هم نتوانسته است خللی بر آن وارد کند.